علیرضا نابدل: آذربایجان و کردستان دیروز و امروز

به بهانه انتشار مجدد «"آقای پان" و احوالاتش»

«"آقای پان" و احوالاتش»، نوشتهٔ کوتاه علیرضا نابدل، امروز مانند زمان انتشارش در تیرماه سال ۱۳۴۵، همچنان می‌درخشد.[۱] این نوشته، همراه با اثر بلندترش آذربایجان و مسئلهٔ ملّی (۱۳۴۹) و شعرش «کوردستان»، داستان مبارزه بر سر«مسئلهٔ ملّی» در ایران را بازگو می‌کند، روایت پر از خشونتی که نه تنها به پایان نرسیده بلکه آیندهٔ تاریک‌تری را تصویر می‌کند.[۲] در این سه نوشته، نه آثاری پراکنده، تصادفی و مستقل بلکه دیدگاهی متمرکز اما در حال تلاش و رشد را می‌بینیم. این آثار پنجره‌ای هستند بر سیر تحولات سیاسی سال‌های ۴۰ و چکیده‌ای از جهان‌بینی، چشم‌انداز و عمل سیاسی یک شخصیت انقلابی که در پیچ و خم مبارزه برای ایجاد دنیایی نو به ترسیم چشم‌اندازی می‌پردازد که تحقق آن آرزوی مردم ستم‌دیدهٔ دنیا است.

دههٔ ۴۰ دوران تحولات مهمی در ایران، خاورمیانه و سراسر دنیا بود و نسل جدیدی از مبارزین در تلاش راهیابی برای تغییر شرایطی بودند که گذشته به آن‌ها تحمیل کرده بود: تلاشی نوین برای تغییر وضع موجود و ساختن دنیایی فارغ از ستم و استثمار. نابدل، در آغاز همین دهه، مبارزهٔ سیاسی و فکری را شروع کرد و ده سال بعد (۱۳۵۰) در درگیری با رژیم دستگیر و به زودی اعدام شد. نوشتهٔ «"آقای پان" و احوالاتش»،

---

۱. این نوشته در پیوست ۱، صص ۵۹ تا ۶۲ آمده است.

۲. متن ترکی و ترجمهٔ فارسی شعر «کوردستان» در پیوست ۲ در صفحات ۵۳ تا ۵۷ آمده است. متن ترکی و ترجمهٔ کردی آن، در سایت زیر آمده است:
http://ruwange.blogspot.com/2010/05/blog-post_24.html
آقای یعقوب ظروف‌چی، خوانندهٔ آذربایجانی، این شعر را در قالب موسیقایی اجرا کرده است:
A song for Kurdistan in Azerbaijani Turkish," http://www.youtube." com/watch?v=ABTeRij99cE

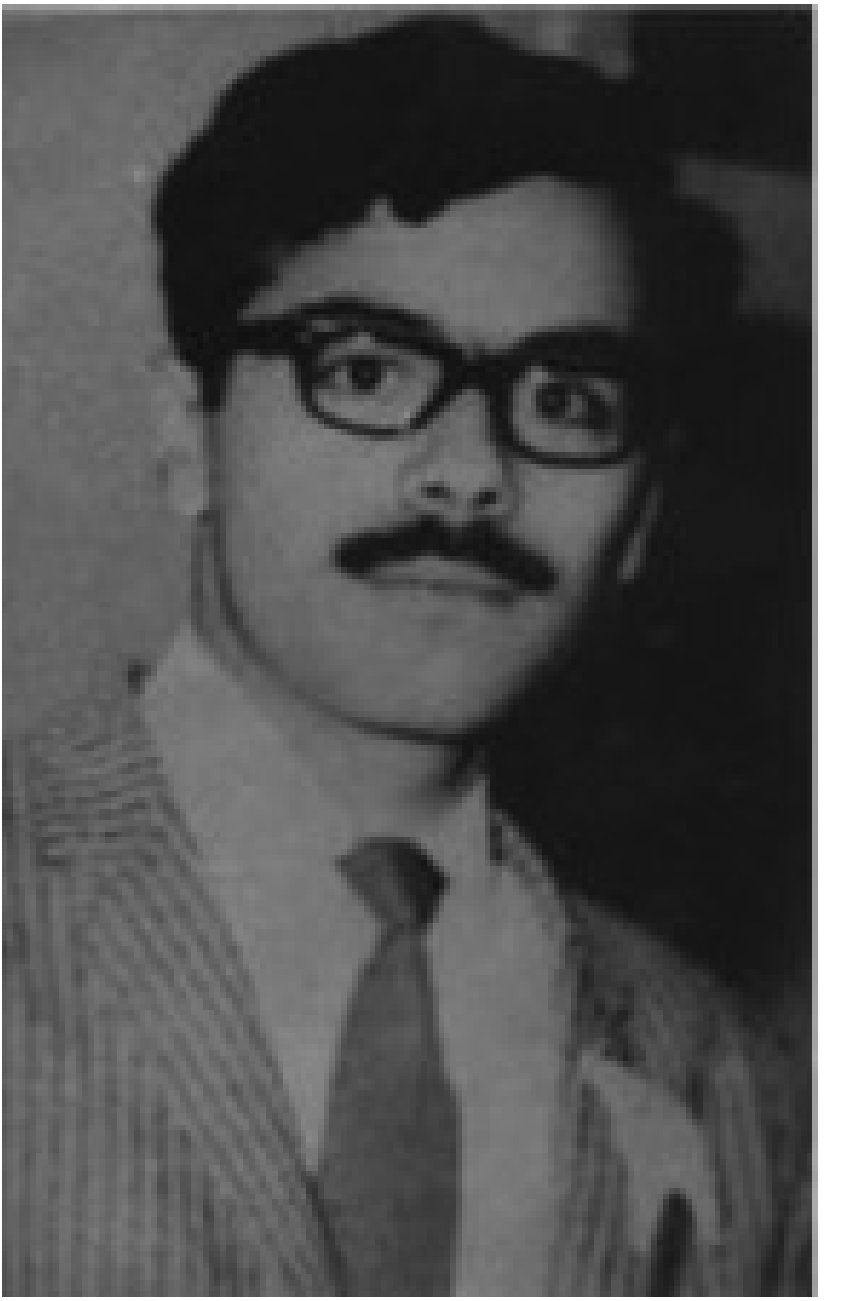

علیرضا نابدل (۱۳۲۳-۱۳۵۰)

به طورعلنی، در روزنامهٔ مهد آزادی تبریز منتشر شد. محتوای این روزنامه بیشتر اخبار و آگهی‌های محلی تبریز وآذربایجان بود اما، با ابتکار گروهی از روشنفکران و فعالین چپ تبریز از جمله صمد بهرنگی و بهروز دهقانی و علیرضا نابدل و با همراهی ناشر آن، شمارهٔ جمعه را با عنوان آدینه به بحث‌های سیاسی و فرهنگی و روشنفکری اختصاص می‌داد. مهد آزادی- آدینه مانند بسیاری از نشریات استان‌ها در سطح کشور پخش نمی‌شد. من در سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ در مهاباد بودم و برای مدتی در دبیرستان تدریس می‌کردم و ازطریق یک همکار و دوست آذربایجانی که با گروه صمد و بهروز و علیرضا رابطه داشت با فعالیت آن‌ها آشنا شدم و دو یا سه نوشته در بارهٔ فولکلور کردی با نام مستعار میکائیل آرامیان برای آدینه نوشتم.

کم توجهی به «"آقای پان" و احوالاتش» جای تامل است. جستجوی من در اینترنت برای پیدا کردن آن به نتیجه نرسید. در چند جا اشاراتی در حد یکی دو جمله به آن شده است اما از خود نوشته اثری نیست. در سال ۱۳۵۵، فتوکپی آن را به نشریهٔ دردم دانشجو (نشریهٔ تحقیقی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا) سپردم و در آنجا برای بار دوم منتشر شد،[۳] اما تا جایی که می‌دانم (و واضح است که همهٔ منابع چاپی را ندیده‌ام) در جای دیگری تجدید چاپ نشده است. حتی آذربایجان و مسئلهٔ ملّی نیز در منابع اینترنتی در دسترس نیست.

در مبارزه با رژیم شاه، نابدل مانند سایر فعالین آذربایجانی و کرد و دیگر ملّیت‌ها با مسئلهٔ ستم ملّی مواجه بود. در بین ملّیت‌های ایران، ستم ملّی بسیاری را به عرصهٔ مبارزهٔ سیاسی می‌کشاند. مبارزه با ستم ملّی در دوران رضا شاه و بعد از آن به ویژه در آذربایجان و کردستان در جریان بود، و تجربهٔ حکومت ملّی آذربایجان و جمهوری کردستان (۱۳۲۵) بر دوش آذربایجانی‌ها و کردها سنگینی می‌کند. در این دو جنبش ملّی کمتر مسئله‌ای بدون برگشت به این تاریخ مطرح می‌شود. اما در سال‌های ۴۰ نسل جدید فعالین و روشنفکران با مسائل جدیدی روبرو بودند و پاسخ‌های جدید می‌طلبیدند. گذشته نه تنها پاسخگوی حال و آینده نبود بلکه برای گسست از محدودیت‌های آن می‌بایست به نقد آن پرداخت. نابدل در

۳. شمارهٔ ۲، دورهٔ دوم، سال اول، مرداد ۱۳۵۵، صص ۷۳-۷۵.

آذربایجان و مسئلهٔ ملّی به تلاش نسل جدید مبارزین برای راهیابی در این سال‌ها اشاره کرده است. یکی ازعواقب ستم ملّی، جدا کردن ودر تقابل گذاشتن مردم ایران بر اساس تفاوت‌های ملّی است. در جنبش ملّی، تضاد اصلی در جامعهٔ ایران تضاد بین ملّت‌ها تلقی می‌شود و در این میان، تضاد بین ملّت فارس و ملّت‌های تحت ستم عمده می‌شود. اما نابدل معتقد بود که در ایران چندملّیتی، که زندان ملّیت‌ها است، «شوینیسم ملّت حاکم و ناسیونالیسم افراطی ملّیت‌های تحت سلطه دو جنبه تضاد واحدی را تشکیل می‌دهند. تنها پرولتاریاست که در شرایط بسیج تمام نیروهای انقلابی خلق قادر است از عهده حل این تضاد بر آید و هر دو جنبه آن را متقابلا نابود سازد. محو ناسیونالیسم افراطی هر ملّیت به طورعمده بر عهده پرولتاریای همان ملّت است».[۴]

نابدل خودش به مبارزه علیه هر دوجریان – شوینیسم ملّت حاکم و ناسیونالیسم افراطی ملّیت‌های تحت سلطه – پرداخت. مقالهٔ «"آقای پان" و احوالاتش» نقد یکی از گروه‌های نازی-فاشیست ایران به نام «حزب پان ایرانیست» است که در سال‌های ۴۰ به صلاحدید رژیم شاه بار دیگر در عرصهٔ سیاسی-حکومتی فعال شده بود. این حزب به تبلیغ نژادپرستی «آریایی» و به ویژه سامی-ستیزی (به ویژه عرب‌ستیزی) و ترک‌ستیزی می‌پرداخت، درمجلس شورای ملّی کرسی گرفته بود، و در روزنامه‌اش که عنوان فاشیستی-نازیستی خاک وخون[۵] را حمل می‌کرد به تبلیغ فاشیسم می‌پرداخت.[۶] نابدل دراین نوشته پان ایرانیسم، پان ترکیسم، پان عربیسم و پان اسلامیسم را گونه‌هایی از فاشیسم تلقی می‌کند. پان ایرانیست‌ها،

---

۴. علیرضا نابدل، آذربایجان و مسئلهٔ ملّی، از انتشارات: سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، مهرماه ۱۳۵۶، ص ۵۷.

5. blut und boder.

۶. برای توضیح مختصری در مورد خاک و خون نگاه کنید:
"Blood and soil," Wikipedia, http://en.wikipedia.org/wiki/Blood_and_soil

برای دیدن نمونهٔ تبلیغات نازیستی پان ایرانیست‌های امروزی و استفاده آن‌ها از سواستیکا نگاه کنید به:
http://www.khakokhoon.blogspot.com/

خشمگین از افشاگری نابدل، به دستگاه امنیتی رژیم یادآوری کردند که در دوران باشکوه سلطنت آریامهری نباید به کمونیست‌ها اجازه داد که به مقابله با خرافات آریایی و فاشیسم آریایی بپردازند. به زودی عهد آزادی-آدینه توقیف شد.

جای تعجب نیست که پان ترکیست‌ها نیز نابدل را طرد می‌کنند و با زبان و مفاهیم نژادپرستانه او را «ترک‌ستیز» و «ارمنی‌نواز» می‌نامند، آذربایجان و مسئلهٔ ملّی را «کتاب ضد صمدیسم» قلمداد می‌کنند و ادعا می‌کنند آن را یک فارس (حمید اشرف) نوشته است گویی که یک ترک نمی‌تواند و نباید کارنامهٔ جنبش ناسیونالیستی را به نقد بکشد.[۷] نابدل در این کتاب ضمن افشاگری از اِعمال ستم ملّی توسط نظام شوینیسم فارس به نقد خط مشی و سیاست فرقهٔ دمکرات آذربایجان سال‌های ۴۰ می‌پردازد و از رهبران آن به عنوان «فرقه‌ای-توده‌ای‌های خرشچفی» انتقاد می‌کند. او به «گرایش نوین نسل جدید [آذربایجانی‌ها] به زبان و ادبیات ملّی که واجد خصلت آگاهانه طبقاتی بود» اشاره می‌کند و می‌نویسد که رژیم برای مقابله با آن به اقداماتی دست زد از جمله راه بازکردن برای وارد کردن مطبوعات و صفحهٔ موسیقی از آذربایجان شوروی. و سپس ادامه می‌دهد که «در واقع با رشد رویزیونیسم و احیا فرهنگ بورژوازی در شوروی دیگر هیچ خصوصیت "خطرناکی" در مطبوعات ادبی آن کشور یافت نمی‌شد، تا نیازی به جلوگیری از ورود آن باشد... » (ص ۳۲). نابدل تاکید بر هم‌سویی خط مشی فرقه و حزب توده و دولت شوروی در حفظ وضع موجود می‌کرد و نشان داد که رژیم شاه برای مقابله با رادیکالیسم نسل جدید آذربایجانی‌ها به استفاده از این روند ناسیونالیستی نیز متوسل می‌شد. در مقابله با چنین سیاستی، نابدل رهایی از ستم ملّی را در سرنگونی رژیم و در رهایی همهٔ خلق‌های ایران تحت رهبری پرولتاریای ایران جستجو می‌کرد (ص ۴۰).

پان ترکیست‌ها به جای اینکه ثابت کنند شوونیست و فاشیست نیستند، نابدل را متهم به ترک‌ستیزی و حتی صمدستیزی می‌کردند.

---

۷. برای مثال نگاه کنید به نوشتهٔ «پروفسور زهتابی با شناختی که از علیرضا نابدل داشت....» در
http://oxtay-turkce.blogspot.com/2007/01/blog-post.html

اما آرزوی نابدل، که به صراحت و بارها بیان شده است، رهایی همهٔ زحمت‌کشان و خلق‌های تحت ستم بود. این آرزو در شعر «کوردستان» به شیوه‌ای هنری-سیاسی ترسیم شده است. نابدل، که خودش به عنوان یک آذری از ستم ملّی رنج می‌برد، چگونه می‌توانست ترک‌ستیز یا صمدستیز باشد؟ اگر پان ترکیست‌ها دلیل وجودی خود را با نفرت از خلق‌های ارمنی و کرد و فارس و گرجی و روس و عرب تعریف می‌کنند، نابدل موجودیت خود را در عشق به آزادی خلق‌ها و وحدت آن‌ها برای ریشه‌کن کردن ستم ملّی و استثمار طبقاتی می‌یافت. به این ترتیب، تضاد بین پان ترکیسم و جهان‌بینی نابدل همه‌جانبه است، تضادی است بین دو سیاست، دو فرهنگ، دو طبقه، دو ایدئولوژی، دو اخلاقیات، دو فلسفه، و دو گفتمان. آنچه در این میان بیش از همه چشم‌گیر است تضاد بین نفرت وعشق است. از گفتمان پان ترکیست‌ها، نفرت از ارمنی و کرد و فارس می‌بارد (شعار آن‌ها «فارس، کورد، ارمنی – آذربایجان دشمنی» است) و چشم‌اندازشان پاک‌سازی قومی و ژنوسید است. این پاک‌سازی تنها قومی نیست و مثل هر مورد دیگر ایدئولوژیک نیز هست و مبارزین ترک نظیر اسماعیل بشکچی و علیرضا نابدل و حتی صمد بهرنگی را هم در بر می‌گیرد.[۸] نابدل، به گفتهٔ غلامحسین ساعدی که از طریق صمد با او آشنا شده بود، «چه شباهت غریبی داشت با خود صمد درعشق به زبان مادری و مهم‌تر از همه دربارهٔ مسئلهٔ ملّیت‌ها و ستم‌دیدگی آن‌ها. زیاد می‌نوشت کم چاپ می‌کرد، یک بار جُنگ پرباری را در تبریز راه انداخت که یک شماره بیشتر

۸. اسماعیل بشکچی، جامعه شناس ترک، زندگی سیاسی و آکادمیک خود را وقف دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق کرد و به رسمیت شناختن ژنوسید ملّت ارمنی کرده است. او به خاطر دفاع از حقوق ملّی کردها، بارها به اتهام نقض «تمامیت ارضی» ترکیه و نقض اصل «تجزیه‌ناپذیری ملت ترک» محاکمه شده و به ۱۱۵ سال زندان محکوم شده که هفده سال آن را در فواصل مختلف و در زندان‌های مختلف گذرانده است. برای اطلاع بیشتر به این منابع مراجعه کنید:

Martin van Bruinessen, "Ismail Beşikçi: Turkish sociologist, critic of Kemalism, and kurdologist," http://www.let.uu.nl/~martin.vanbruinessen/personal/publications/ismail_besikci.htm

American Association for the Advancement of Science, "Scientists clash with the state in Turkey: Four Case Studies; 4. Ismail Besikci, Sociologist," http://shr.aaas.org/scws/cs4.htm

اجازه ندادند منتشر شود. شعرهای ناب می‌نوشت به زبان مادری، و ای کاش همهٔ آن‌ها امروز یک جا جمع می‌شد و منتشر می‌گشت...»[۹] اما علاقه به خلق ترک برای نابدل، بر خلاف پان ترکیست‌ها، مستلزم دشمنی با سایر خلق‌ها نبود. برعکس، از آنجا که دل در گرو رهایی همهٔ خلق‌های ایران بسته بود، به مبارزه‌ای که در آن سال‌ها در کردستان در جریان بود دل بسته بود و تلاش کرد که با آن پیوند برقرار کند – تشکیل کمیتهٔ انقلابی حزب دمکرات کردستان و شروع مقاومت مسلحانهٔ مبارزینی چون سلیمان معینی، شریف‌زاده و ملا آواره. شعر «کوردستان» بیانگر احساسات و آرزوهای او در رابطه با این مبارزات است. در این بیان شاعرانه، کردستان بیگانه نیست، بخشی از خود او است و گوشه‌ای از مبارزه برای رهایی همهٔ خلق‌های ایران و این چیزی است که برای نژادپرستان قابل درک نیست. هنگامی که نابدل آذربایجان و مسئلهٔ ملّی را می‌نوشت این جنبش مدتی بود شکست خورده بود و خودش با گروهی دیگر از رفقایش در تدارک مبارزهٔ مسلحانه علیه رژیم شاه بود. در این شرایط، در ارزیابی این تجربه نوشت:

> ...ایده‌آلی که خرده بورژوازی – این اکثریت قاطع مردم شهرنشین کردستان را می‌توانست جلب کند – به خصوص با توجه به تاثیر عظیم جنبش ملّی خلق کرد عراق – آزادی کردستان بود. اما آیا دسته‌هایی از انقلابیون ناسیونالیست که صرفا به پشتیبانی پراکنده خرده بورژوازی شهری دل بسته بودند تحت این شعار و با استراتژی آزاد کردن یک ناحیه خاص به شیوه‌های دفاعی و آن هم بدون سازمان‌دهی توده‌ای می‌توانستند با آغاز عملیات چریکی دهقانان کردستان را به خود جلب کنند و به گسترش عملیات خود به حد یک جنگ توده‌ای امیدوار باشند؟ اساسا آیا هنگامی که شعار آزادی ملّی در چارچوب یک ولایت به عنوان شعار اساسی از جانب

۹. غلامحسین ساعدی، «رویارو یا دوش به دوش»، کتاب جمعه، سال اول، شمارهٔ ۶، ۱۵ شهریور ۱۳۵۸، صص. ۱۴ و ۱۶.

> انقلابیون ناسیونالیست مطرح می‌شود بدون اینکه با مبارزه طبقاتی پرولتاریا و دهقانان سراسر کشور در پیوند نزدیک باشد و به صورت جزئی از آن در آید حتی در صورت رشد، سرنوشتی بهتر از آنکه درعراق و بیافرا داشت می‌تواند داشته باشد؟ (ص ۳۰)

در اواخر دهۀ ۴۰، که عده‌ای از انقلابیون آذربایجانی چون نابدل به مبارزۀ مسلحانه در سازمان چریک‌های فدایی خلق پیوستند، نسل جدید مبارزین کرد هم در جستجوی گسست از احزاب و شیوه‌های سنتی مبارزه بودند. انشعاب در جنبش کمونیستی بین‌المللی به رهبری حزب کمونیست چین که کودتای ۱۹۵۶ خروشچف را به مثابۀ به قدرت رسیدن بورژوازی قلمداد می‌کرد چشم‌انداز انقلاب را تا حدی روشن کرده بود، اما هنوز راه انقلاب پر از فراز و نشیب بود. افق روشن بود اما دوراهی‌ها و چند راهی‌ها فراوان. نسل جوان روشنفکران و فعالین کرد نیز در جستجوی راه بودند. در جنبش کردستان ایران، به دنبال شکست مبارزۀ سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۶، عده‌ای از انقلابیون تشکیلات نوینی را بنیان نهادند که اسم آن – کومه له: سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران – بیانگر جدایی فکری و سیاسی و تشکیلاتی از حزب دمکرات کردستان ایران بود. در کردستان عراق در مقاومت مسلحانه‌ای که در سال ۱۳۴۰ شروع شده بود و هدفش کسب خودمختاری بود، روسای عشایر و فئودال با روشنفکران شهری کنار هم قرار گرفتند اما بعد از چند سال از هم جدا شدند. البته تبلیغات فاشیستی پان ایرانیست‌ها درکردستان ایران تاثیری در نسل جدید مبارزین کرد نکرد و آن‌ها به جای درگیرشدن در سیاست نژادپرستی به مبارزۀ طبقاتی روی آوردند. برخلاف ایران، در کردستان عراق از مدتی پیش گروه کوچکی از ناسیونالیست‌های افراطی مشغول تدوین و تبلیغ فاشیسم نوع خودی بودند. خاک و خون (سال چهارم، شماره ۵۲۱، یکشنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۴۸، ص ۴) دربارۀ شرکت رهبر این گروه در «کنگره بزرگ حزب پان ایرانیست در اروپا» می‌نویسد:

آنگاه سرور جمال نبز هم‌میهن کرد آن سوی مرز، به نشانهٔ وحدت و یگانگی همهٔ تیره‌های نژاد ایرانی آغاز به سخن کرد. سرور جمال نبز که یکی از چهره‌های درخشان در میان مبارزان کرد آن سوی مرز می‌باشد و امروز در اروپا نبردی همه‌جانبه علیه عناصر ضد ایرانی دارند، از همبستگی جداناشدنی همه تیره‌های نژاد ایرانی سخن گفتند، در چهرهٔ وی و سخنان او بود، که همهٔ رزمندگان، تحقق پان ایرانیسم را به گونهٔ بارز به چشم دیدند و به گوش شنیدند.

اگر چه خرافات آریایی در جنبش ملّی کردستان عراق همیشه حضور کم‌رنگی داشته است، این گروه نژادپرست هیچ وقت نتوانست پایهٔ اجتماعی پیدا کند. با وجود این، از گفتمان پان‌های ایرانی و کرد و ترک روشن می‌شود که چه آینده‌ای برای خلق‌های منطقه تصویر کرده‌اند: ژنوسید، پاک‌سازی قومی، زبان‌کشی، و فرهنگ‌کشی «غیرهم‌نژادان». اگر از دههٔ ۴۰ به امروز، به آغاز دههٔ ۹۰، برگردیم، می‌توان دید که چه در ایران چه در سراسر منطقه (ترکیه، قفقاز، عراق) «سیاست هویت» در لباس دین و ملّیت و قومیت حضور گسترده دارد. دو قطب اصلی کشتار و ویرانی یعنی ارتجاع (بنیادگرایی دینی و ملّی) و امپریالیسم دست در دست هم و گاهی در تقابل با هم دنیا را به کشتارگاه مردم ستم‌دیده تبدیل کرده‌اند. اگر در سال‌های ۴۰ بحثی بر سر مرز آذربایجان و کردستان مطرح نبود، در سال‌های اخیر جنگ سردی بین جناح‌های افراطی ناسیونالیسم آذری و کرد در جریان بوده است – جنگ بر سر تعیین مرز منطقهٔ کردنشین و ترک‌نشین در آذربایجان غربی. این جنگ سرد، که چیزی جز مصلحت طبقات استثمارگر نیست، به آسانی می‌تواند به جنگ گرم تبدیل شود. هرلحظه که رژیم اسلامی یا هر فرد و گروه مرتجعی لازم بدانند می‌توانند کشتار ۱۳۵۸ نقده را با شلیک چند گلوله و به راه انداختن موج نفرت قومی در سطحی به مراتب وسیع‌تر تکرار کنند. در چنین اوضاعی که شبح پان بر فراز آذربایجان و کردستان در جولان است، می‌توان نوشته‌های نابدل و

آذربایجان
و
مسألهٔ ملی

از انتشارات : سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

مهر ماه ۱۳۵۶ خورشیدی

خطوطی را که ترسیم کرده است به عنوان آلترناتیوی در مقابل سیاست ژنوسید و پاک‌سازی قومی مطرح کنیم. اما لازم است به گذشتهٔ قبل از نابدل هم برگردیم.

پروژه‌ای که رژیم رضا شاه برای تقسیمات اداری (استان‌ها و شهرستان‌ها) اجرا کرد برای پان ترکیست‌ها مقدس است. آن‌ها مدیون شاهان قاجار و عثمانی و پهلوی هستند که بخشی از سرزمین‌های کردنشین را در استان آذربایجان قراردادند و آماده‌اند که از طریق پاک‌سازی قومی این پروژه را تکمیل کنند. اما این تقسیمات نه در گذشته نه در حال ربطی به منافع خلق‌های آذری و کرد نداشته است. این تاریخ، یعنی تاریخ مرزسازی و حکومت کردن از طریق تفرقه‌اندازی، تاریخ خلق‌های ترک و کرد را رقم نمی‌زند بلکه تاریخ شاهان و سلاطین بشرستیز است. این دو خلق هنگامی که در سال ۱۳۲۵ فرصتی یافتند در غیاب شاهان و سلاطین اعمال حاکمیت کنند، تاریخ دیگری ساختند. درسال ۱۳۲۵، در دوران حکومت ملّی آذربایجان و جمهوری کردستان، این میراث شاهان، مسئلهٔ حدود و ثغور کردستان و آذربایجان، مطرح شد اما هر دو حکومت از طریق مذاکره مسئله را حل کردند. در طول این یک سال، دولت‌های ایران و ترکیه و عراق، با رهنمودهای انگلستان و آمریکا، تلاش کردند که برای سرنگونی دو حکومت خودمختار جنگ کرد و ترک را به راه بیندازند اما موفق نشدند. در واقع حکومت ملّی آذربایجان نه تنها به جنگ کردستان نرفت بلکه، با وجود مشکلات اقتصادی و سیاسی خودش، از هیچ کمکی به جمهوری کردستان دریغ نکرد: برای مثال، قبل از برقراری ایستگاه رادیو در مهاباد، بخش کردی رادیو تبریز نقش رادیوی جمهوری کردستان را بر عهده گرفت؛ در عرصهٔ آموزش و پرورش، حکومت آذربایجان به دانش‌آموزان و دانشجویان کرد بورس تحصیلی داد و عده‌ای برای تحصیل عازم تبریز شدند؛ در زمینهٔ چاپ و کاغذ و نشریات و کمک نظامی هم به همین ترتیب رفتار شد. این هم‌زیستی و همسویی در روزنامه‌های آذربایجان و کوردستان، ارگان‌های رسمی دو حکومت، به روشنی منعکس شده است. در سایرعرصه‌ها، در راوبط غیرحکومتی، نیز دو خلق ترک و کرد در نهایت مودت و احترام هم‌زیستی می‌کردند. این تاریخِ کوتاه و رنگین، تاریخ طولانی‌تر و ننگین

حزب دمکن سخن پان ایرانیست خمینی توطئه‌های دشمنان ملت ایران را آشکار خواهد نمود.

این یکی از شعارها و اتهاماتی است که در برابر پان ایرانیست‌های تبعید در کنگره قرار گرفته بود. در برابر پان ایرانیست‌های تبعیدی که در اروپا و برفراز جایگاه کنگره قرار گرفته بود، در برابر همه گونه چپ‌نمایی و رهبر حزب بهشعار ایراد سخنان خود دربده میشود.

افکن شد. سپس **آزموی سرور دکتر صدد سرور دکتر گیا نژاد** نموده که طی آن امر اداری وی را کتبا که زوایای ایرانیست‌ورده بررسی قرار گرفت و مسائل داخلی و خارجی از دیدگاه ناسیونالیسم ایران، با نگرشی کاملا سنجیده و دانشمندانه پیش‌بینی گردیده و بارها سخنان پیش‌بینی شده در گذشته، به‌ویژه در مورد جنگ ایران و عراق، به‌وقوع پیوسته است.

■ در این هنگام سرور دکتر صدر، قائم مقام رهبر سرپرست سازمانهای حزب‌برد میان پرسوتر ترین امراز اصلاحات تقدامات ایران، اهمیت آغاز سخن نمود و تدوین ترتیب کنگره‌ای پان ایرانیست‌های تشنه‌ده‌دار و پان. گشا پان. ایرانیست (سخنان سرور دکتر صدر جدا گانه در این شماره چاپ شده است)

● بدنبال سخنان قائم مقام سرپرست سرور دمهندس **پرویز نظری مسئول** تشکیلات آزادی حزب، گزارش کوشش‌های دوازده ساله‌ای حزب را در اروپا و بویژه‌تشکن کنگره نمود. گزارش کمه نمودار رشد گرانبار آن پان ایرانیست ها، و درس‌زمینه‌های بوجود آوردن پان ایرانیست در جهان پاک‌اندیشان است. پیشنهود شده و گوش شنیده شد.

بخش چهره‌گذیر که سرانجام حزب، پیاده‌خودرا از سوی تشکیلات حزب در انگلستان بر کنگره فرخوانده‌اند.

آن گاه **دو شیزه مینا طاهری** آزمونی، با توان و دوشیزگان پان ایرانیست پیامی به کنگره فرستاده دو بدنبال پان ایرانیست

گریبا د کوله بر سر میگذارید قدم را بر...

دوره‌ای دیگر از گروههای شرکت کننده در کنگره، پان ایرانیستهای اروپای‌خاوری کنگره‌ای که سرآغاز گسترش پیش آزمونی کوششهای پان ایرانیستی درمیان هزاران پان ایرانی مقیم کشورهای بیگانه خواهد بود.

■ **آنگاه سرور جمال نیز** هم‌میهن کرد آنسوی مرز، به نشانه‌ی وحدت ویگانگی همه‌ی تیره‌های نژاد ایرانی آغاز سخن کرد. سرور جمال نیز که یکی از چهره‌های درخشان درمیان مبارزان پان ایرانیست در اروپا بشمار میرود، از سوی همه‌ی رزمندگان پان ایرانیست، در چهره‌ی وی و سخنان او بود، که همه‌ی رزمندگان، تحقق پان. ایرانیسم را بگونه‌ی بارز بچشم دیدند و بگوش شنیدند.

■ **آنگاه سرور جمال نیز** هم‌میهن کرد آنسوی مرز، به نشانه‌ی وحدت ویگانگی همه‌ی تیره‌های نژاد ایرانی آغاز سخن کرد. سرور جمال نیز که یکی از چهره‌های درخشان درمیان مبارزان پان ایرانیست در اروپا بشمار میرود، از سوی همه‌ی رزمندگان، تحقق پان. ایرانیسم را بگونه‌ی بارز بچشم دیدند و بگوش شنیدند.

همهٔ نژادپرستان و فاشیست‌های دیروز و امروز را نفی می‌کند.

تجربهٔ تاریخی ۱۳۲۵ نشان می‌دهد که وجود مرز مسئله نیست و سیاست انقلابی ناظر به منافع اکثریت مردم هرگز آن را به مسئله تبدیل نمی‌کند و هرگاه به هر دلیلی به مسئله تبدیل شود به سهولت قابل حل خواهد بود. اما اینکه حکومت ملّی آذربایجان چنین سیاستی در پیش گرفت نیز تصادفی نبود. این سیاست و پراتیک و مولفه‌های آن نیاز به توضیح دارند، توضیحی که برای شرایط امروز هم واجد اهمیت است. اگر به نابدل برگردیم، می‌بینیم که او بین فرقهٔ دمکرات و شوروی در دو مقطع تاریخی ۱۳۲۵ و سال‌های ۱۳۴۰ تفاوت‌هایی قائل بود، با وجود این برای بعضی از دست‌آوردهای سال ۱۳۲۵ از جمله سیاست و پراتیک هم‌بستگی دو خلق و دو حکومت خودمختار اهمیت کافی قائل نمی‌شد. این پراتیک در درجهٔ اول مرهون جهان‌بینی و درایت پیشه‌وری، شخصیت برجستهٔ جنبش کمونیستی ایران و رهبر فرقه بود. پیشه‌وری در جنبش جنگل و بنیان‌گذاری جمهوری شوروی گیلان شرکت کرد و از دید او مسئلهٔ اصلی خلق‌های ایران سرنگونی نظام سلطنتی و تاسیس حکومت شورایی در سراسر ایران بود. در انجام چنین پروژه‌ای حکومت‌هایی چون گیلان و آذربایجان می‌بایست نقش پایگاه انقلاب را داشته باشند، نه نقش قلعه‌ای برای حکومت یک قشر و طبقهٔ استثمارگر و این چیزی غیر ممکن نبود. بعد از سرکوب انقلاب مشروطیت، مقاومت انقلابیون در تبریز با کمکی که از انقلابیون قفقاز و روسیه دریافت کردند باعث در هم شکستن محاصرهٔ شهر شد و آذربایجانی‌ها برای نجات انقلاب راهی تهران شدند و قوای شاه و نیروی قزاق روسیه را بار دیگر درهم شکستند. پیشه‌وری به چنین تاریخی تعلق داشت، هم سازندهٔ آن و هم ساخته شدهٔ آن بود.

روابط حکومت ملّی آذربایجان و جمهوری کردستان، در درجهٔ دوم، تحت تاثیر سیاست شوروی بود. اگر چه شوروی در پشتیبانی از دو حکومت، سیاست فرصت‌طلبانه و رفرمیستی را دنبال می‌کرد اما آگاهانه مانع دامن زدن به اختلافات ملّی و قومی و مذهبی و قبیله‌ای و دینی می‌شد. هدف شوروی تجزیهٔ ایران، الحاق آذربایجان، یا دسترسی به «آب‌های گرم خلیج» نبود. اینها خیال‌بافی‌های ناسیونالیست‌های ایرانی و

سروران آمریکایی و انگلیسی آن‌ها است. شوروی در جریان حملهٔ آلمان نازی چنان در هم کوبیده شد که سلطهٔ خود را بر کشور به زحمت تامین می‌کرد و حتی اگر آذربایجان یا تمام ایران را به آن اهدا می‌کردند توانایی نگهداری آن را نداشت. تلاش شوروی در چند سال بعد از جنگ حفظ مرزهای خود و کشورهای اروپای شرقی و مقابله با پروژهٔ محاصرهٔ اردوگاه نوپای سوسیالیستی توسط آمریکا بود. در این شرایط تاریخی، برنامهٔ حمایت شوروی از دو حکومت خودمختار نه ناشی از سیاست گسترش انقلاب بود و نه نتیجهٔ سیاست جهان‌گشایی، بلکه بخشی از تلاشی بود برای حفظ بقای خود در دنیای بعد از جنگ، در شرایط یورش امپریالیسم تازه نفس آمریکا و استفاده از دو جمهوری برای معامله کردن با آمریکا و انگلیس. سیاست شوروی در مقابله با امپریالیسم نه کمک به انقلاب بلکه در بسیاری موارد ممانعت از آن بود. شوروی در پروسهٔ زد و بند با امپریالیسم آمریکا، حزب کمونیست یونان را که کشور خود را در طی یکی از مهم‌ترین جنگ‌های پارتیزانی از سلطهٔ فاشیست‌ها آزاد کرده بود، وادار به خلع سلاح کرد؛ دخالتی که منجر به قتل‌عام کمونیست‌های این کشور شد.

در چنین شرایطی، در سال ۱۳۲۵، حذف سلطهٔ رژیم پهلوی از آذربایجان و بخشی از کردستان در سایهٔ حضور شوروی در شمال ایران نمی‌توانست این دو بخش ایران را به پایگاه انقلاب جهت سرنگونی سلطهٔ ارتجاع شاهنشاهی تبدیل کند. در حالی که شرایط تاریخی تکرار تاریخ مشروطیت (تبدیل آذربایجان به پایگاه انقلاب) فراهم بود، حضور شوروی و خط مشی رفرمیستی آن و تبعیت حزب توده و فرقهٔ دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان از این سیاست نه تنها مانع انقلاب در ایران به شمار می‌رفت، بلکه شکست پروژهٔ خودمختاری را هم رقم می‌زد.

نابدل زنده نماند که «پیروزی» جنبش ملّی کردهای عراق را ببیند. اینکه رهبران کرد در سایهٔ دخالت مداوم آمریکا در عراق و به دنبال دو جنگ آمریکایی ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ بالاخره «حکومت منطقه‌ای کردستان» را بر پا کردند، اینکه بخش‌های مهمی از کردستان مدت بیست سال است از سلطهٔ رژیم بعث خارج شده است اما به پایگاه اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران و ترکیه و آمریکا و اسرائیل تبدیل شده است؛ اینکه نیروهای

مسلح حکومت کرد به تظاهرات خیابانی شلیک می‌کنند و مردم بی‌سلاح را می‌کشند؛ اینکه نیروهای ویژه به استودیوی تلویزیون حمله می‌کنند و آن را ویران می‌کنند، اینکه نیروهای امنیتی کرد و نیروهای مسلح مخصوص تعلیم یافتهٔ آمریکا و اسرائیل جزء افتخارات حکومت کرد هستند، اینکه خشونت بر زنان در سطح وسیعی گسترش یافته است؛ اینکه رهبران سیاسی مستقر در کوه، رهبران نیروی پیشمرگه، به محض خروج صدام از کردستان به شهرها برگشتند و ماشین دولتی آمادهٔ حزب بعث را در آغوش گرفتند و دستگاه حکومت غیرخودی را به حکومت خودی تبدیل کردند؛ اینکه حکومت کرد از همان خمیرهٔ حکومت‌های غیرکرد ساخته شده؛ اینکه اکثریت مردم کردستان، مردم زحمتکش و نیز قشرهای متوسط و زنان و جوانان، در شرایطی بسیار دشوار به سر می‌برند و شورش علیه وضع موجود همه جا شروع شده است. نابدل هیچ یک از اینها را ندید اما هنگامی که در آغاز زندگی سیاسی و روشنفکری کوتاه خود می‌گفت مسئله اصلی طبقه است نه ملّیت و خون و نژاد، تمام این عواقب را پیش‌بینی می‌کرد. او وجود ملّت و مسئلهٔ ملّی را نفی نمی‌کرد اما تاکید می‌کرد که دو راه متفاوت برای حل این مسئله در پیش است و این راه حل‌ها طبقاتی هستند.

پیوست ۱

شعر «کوردستان»[۱]

علیرضا نابدل (اوختای)

بو داغلار اوجا باش
اوجا باش داغلارا قانلی چکمه لر یول آچا بیلمز
بو داغین جیرانی
ئوزگه اوخ‌چونین اوخوونا گلمز
قول‌لاری باغلانان اسیر بیرانسان
توتقون آخشاملاردا آغلاماز، گویلمز

***

دره لر درین ایله درین کی
«هژار» درینلیکده انسان لار بسله یب
دره لرده آخان «قیزیل اوزن» ین سویی
هم شیرین، هم ده آتشین
ایله بیر سوکی، او بیزیم یوردوموزه چاتاندا بئله،
هدیه گتیریر کچه‌یگی ائل لردن اوره‌ک آتشین.
دوشلر میشه‌لیک، پالت میشه‌لری
آخشاملار قوشور هر قوش مین دستان
بو لای لای سسیله آستاجا، آستاجا
یوخویه گیدیر گوزل کوردستان
دوشلردن ینسَک چلیکیب یایلیب
گوم گوی زانباق تک دوزلرده توتون

---

۱. متن ترکی و ترجمهٔ فارسی با تصحیحات املائی و نقطه گذاری از این کتاب گرفته شده است: علیرضا نابدل، آذربایجان و مسئلهٔ ملّی، از انتشارات: سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، مهرماه ۱۳۵۶، ص ۶۱-۶۶.

دوزلرده چالشیر اوغلانلار قیزلار
گون دوزی بوتون.
***
بو داغلار قوجا باش
ائل لری اوجا باش
هامی‌یه بیر دوست، بیزه بیر قاراداش
ای یانار ئودلاردا بیرلیکده یاناق، وفالی یولداش.
***
یایلاق دا اوبا، اوبادا چوبان
چوبانین آغزیندا بیر اینجه توتک
او سؤیله‌یر ایگیت لرچکن غم‌لری
ایله بیر غم کی «بیستون» داغندا
ایگیت «فرهاد»ی بولایار قانا
عصرینین گوزلی، یوردونون چیچگی
آلا گوز «شیرین»ی گتیریر جانا.
***
بو داغلار اوجا باش
اوجا باش داغلاردا قانلی چکمه‌لر یول‌آچا بیلمز
بوداغدا گزیلر ئیری گوز اوغوللار
اوره‌ک‌لرینده درین بیر سئوگی
او سئوگی کی «صلاح الدین» ین کؤنلون داغلادی.
افسانه‌لرده‌انسان‌لار تکین – دشمنه قارشی بلین باغلادی
***
دره‌لر درین، سولار آتشین
دوزلر توتونلوک، دؤشلر میشه‌لیک
آخشاملار قوشور هر قوش مین دستان
بورا کوردستان، بورا کوردستان
***
خان «قیزیل اوزن» آخان گونه جک

اولدوزلار ئیره باخان گونه جک
بول اولسون خلقین اکدیگی بستان
وار اولسون بیزیم قارداش کوردستان.

ترجمه فارسی

کردستان

این کوه‌ها، سر فراز
در کوه‌های سر فراز چکمه‌های خونین ره نمی‌توانند باز کرد.
آهوی این کوه
با تیر شکارچی بیگانه شکار نمی‌شود
انسان اسیر کتف بسته
در شب‌های گرفته نمی‌گرید، نمی‌خندد.
***
دره‌ها ژرف، چنان ژرف که
انسان‌هایی به عمق «هژار»[۲] پرورانده است
«قزل اوزنی» که در دره‌ها جریان دارد
آبش هم شیرین است و هم آتشین
چنان آبی که هنگامی‌که به سرزمین ما می‌رسد
قلب آتشین خلق‌های دیگر را هدیه می‌آورد
سینه کوه‌ها بیشه‌زار است، بیشه‌های بلوط
که در آن‌ها شب‌ها مرغان هزار نغمه سر می‌دهند.
و از این صدای لالایی، نرم نرمک
کردستان زیبا به خواب می‌رود
از سینه کوه‌ها که فرود آئیم در دشت‌ها
بوته‌های توتون به کبودی گل زنبق همه جا گسترده‌اند
و در آنجا دختران و پسران تمام روز را در تلاشند
***
این کوه‌ها، سپید موی

---

۲. هژار (هەژار به کردی) تخلص شعری عبدالرحمن شرفکندی (۱۳۰۰-۱۳۶۹) شاعر، مترجم و فرهنگ‌نویس کرد است. او در مهاباد متولد شد و همراه با هیمن (محمد امین شیخ الاسلامی) در جمهوری کردستان ۱۳۲۴-۱۳۲۵ به عنوان شاعر ملی شناخته شد.

مردمانش، سرفراز
دوست همه و با ما چون برادرند
ای آن که در آتش‌های سوزنده با هم سوزیم، ای رفیق وفادار
***
در ییلاق چادر دامداران و در آن چوپان
بر لبان چوپان نی لبکی باریک
او غم‌های جوانمردان را باز می‌گوید
چنان غمی که در کوه بیستون فرهاد را در خون خود می‌غلطاند
زیبای زمانه، غنچه زمین
«شیرین» چشم زیبا را دوباره جان می‌بخشد
***
این کوه‌ها، سرفراز
در کوه‌های سرفراز چکمه‌های خونین ره نمی‌توانند باز کرد.
در این کوه‌ها فرزندان هوشیاری در آمد و شد هستند
و در دل‌هایشان عشق عمیقی دارند
آن عشقی که قلب «صلاح الدین»[۳] را به هیجان آورد
در افسانه‌ها همچون انسان‌ها در مقابل دشمن کمر بست
***
دره‌ها عمیق، آب‌ها آتشین
دشت‌ها پوشیده از توتون، سینه کوه‌ها بیشه زار
شب‌ها مرغان هزار نغمه می‌سرایند.
اینجا کردستان، اینجا کردستان
تا آن روزی که خان «قزل اوزن» جریان دارد
تا آن روزی که ستاره‌ها زمین را نظاره می‌کنند.
بوستان کشته خلق پربارتر و پربارتر باشد
و زنده باشد برادر ما کردستان.

۳. صلاح‌الدین ایوبی (۵۳۲-۵۸۹ هجری)، موسس سلسله‌ی ایوبی و فاتح اورشلیم درجنگ‌های صلیبی، طبق نظر عده‌ای از مورخین کرد بود و بعضی از کردها او را از مفاخر ملی به حساب می‌آورند.

اروپا بعد از گذشتن بیست سال هنوز نتوانسته است خاطرهٔ ننگین فاشیسم را از ذهن خود پاك كند و هنوز گاه و بیگانه نفرت خودرا بصورت رمان ها ، نمایش ها و فیلم‌ها نسبت به درنده‌خوترین برتری‌جویان تاریخ ابراز میدارد . با وجود این هم میدانند که امپریالیزم اروپائی دیگر هرگز نخواهد توانست عروسك های تازه‌ای از نوع هیتلر را بروی صحنه بیاورد . جوانان اروپایی دیگر هیچگاه این ننك را نخواهند پذیرفت . اما اگر تسلط مجدد فاشیسم بر اروپا اروپائی پیش نباشد، هنوز در اینطرف دنیا سودا گرانی هستند که خیلی مایلند تخم نئوفاشیسم و پرو فاشیسم * در ذهن نوجوانان پرتو رو پرانرژی آسیا و آفریقا پراکنده شود. این جوانها تاجشم باز میکنند ، خودرا اسیر محرومیت‌های فراوان میبابند و کمی که بزرگتر میشوند ، با حقایق تلخی آشنا می‌یابند مثلا در مورد عقب ماندگی ، عدم رشد ، استعمار و .....

و «آقای یان**» دریك چنین گیرودارنیوت خود را ظاهر میکند « همیهن گرامی ! « نیاخاك » ما روزی از دریای مشرق تا دریای مغرب ادامه داشته است . و نیاکان‌ما برای تادیب اسرای ملل پست مغلوب تازیانه‌هائی از چرم کرگدن میساخته اند . هم میهن گرامی ! حالت چشمان و بینی تو نشان میدهد که صد در صد از نژاد پاك نیاکان هستی زیرا بینی تو مینا شبیه بینی بنیانگزار امپراتوری ماست . برخیز با ما همداستان شو تا ملل پستی را که خو ، زبان ، وفرهنگ بلید خود را بر « نیاخاك » ما تحمیل کرده‌اند و جلوی رشد نژاد پاك مارا گرفته‌اند ، و مسئول تمام بدبختی‌های ما هستند ، از صفحه روزگار پاك کنیم» ... زیرا بلانك نوبتی هم باشد نوبت ماست که حق توحش بکنیم ، استعمار کنیم و صاحب نژاد برتر ، زبان برتر ، مذهب و مرام برتر و پیشوای برتر باشیم؛ بدین ترتیب عقده‌های حقارت را که تا دیروز جنبه فردی داشت ، میخواهند « ملی » کنند .

« آقای یان » همیشه قبل از هرچیز فکر « تجدید عهد باستان » راپیش میکشد . اما نه واقعیات تاریخی و جنبه های انسانی تاریخ را . بلکه داستان قلدریها راتسلط چماقداران قبیلهٔ خود را برقبایل دیگر مطرح میکند . برای آقای یان وجود حافظ ها ، ابن سینا‌ها ، پاستورها ، ویکتورهوگوها ، و بتهوون ها چیز مهمی نیست . فقط شاید برای اثبات « نبوغ ذاتی» قوم خـود از چنـین کسانی نـام ببرد . همچنین از کشتارهای دسته‌جمعی و چپاولگری نسبت به ملل تحت اسارت و طبقات رنجدیده توسط عمال امپراتوران قوم برتر (مثل کشتار هواداران مزدك) بعنوان « گوشمالی یاغیان » و « سرکوبی دشمنان » یاد میشود . امروز « یانهای » آناطولی و همچنین یونان بر سر مساله قبرس فریاد آزادی و تساوی حقوق‌شان گوش فلك را کر میکنند و هرکدام بفکر « آزاد کردن » برادران خود هستند. حال آنکه از نظر همین آقایان رفتار یکه طی قرون واعصار در امپراتوری‌های یونان و عثمانلی بااهل مغلوب و کوچك شده است، برحق و عادلانه بوده. آری این مسائل مهم نیستند . مساله مهم مثلا برای « یانهای ایرانی » اینست که خشایارشا در هجوم به یونان (که میلیونها نفراز قبایل وحشی و نیمه وحشی را علیه یونان تجهیز کرده بود) چند بار در پارا شلاق زد و جنس شلاق او برسم آرین‌های اصیل از چرم کرگدن بوده است یا چرم گاو . همینطور برای « یانهای رومی » این مطلب مهم است که بدانند روم در عهد کدامیك از امپراتوران خود ملل شرق و غرب را بهتر به زنجیر کشیده است .

و گرنه میراث حافظ ها و ابن سینا‌ها ، داوینچی‌ها و بتهوون ها و نیوتن‌ها برای یان هرگز قابل بهره‌برداری نخواهد بود چون از غزلیات حافظ بهیچ‌وجه اندیشه برتری « آریین‌های ایرانی » برنمیآید و ابن سینا و ذکریای رازی چیزی برای منکوب ساختن ملل پست غیر ایرانی اختراع نکرده‌اند .

استیفن تسوایك‌مات خود را بسیار دوست میداشت و سالها برای اعتلای مدنیت و فرهنگ این ملت کوشیده بود . اما معتقد نبود که ملت او خمیره‌ای برتر از سایر انسانها داشته باشد و فاشیست‌های وطنش را مجاز نمیدانست که سایر ملت ها را اسیر کنند . تاثر او بحدی بود که با همسرش رفتند و در دیار غربت انتحار کردند .

شوونیست ها و پرو فاشیست ها ضد مذهب هم تشریف دارند . اما نه از جهت اینکه ماتریالیست باشند . خیر بلکه ایده آلیست تر از پاپ هم هستند؛ علت مخالفت اینان با مذهب اینستکه اولا جاذبه عقاید مذهبی مانع از آن میشود که معتقدین به مذهب حرفهای آقای یان را گوش کنند . ثانیا آنچه مسیحیت یا اسلام طی قرون متمادی تعلیم داده است ، بهیچ وجه با حرفهای برتری جویان تنك بین سازگار نیست و حرفهای آقای یان دراینمورد کـاملا بازگشت به دوران کینه هـای قبیله‌ای و نوعی از انحطاط محسوب میشود، چرا که «یانهای» اینطرف کوه یك‌چیز میگویند و « یانهای » آنطرف کوه چیز دیگر ؛ هرکدام فریاد برتری آیل خود را رسیده‌دهند و بدینسان زمین گنجایش بیش از یك «یان» را ندارد . وهرگز دو « یان » لااقل بریك قاره نمی‌گنجند .

در صورتیکه از نظر جهان بینی اسلام‌یا ناسیونالیست‌های مترقی قرن بیستم ،ملل و قبایل درویش هائی‌هستند که برعرصه خاك بخوبی میگنجند . زیرا «بچیکرا ادعای برتری نیست بلکه همگی میخواهند در شرایط مساوی و برابر ، برادر وار در کنار یکدیگر زندگی کنند . بدینسان شوونیست‌ها و پروفاشیست‌ها هرگز قادر نیستند یك تئوری عمومی در مسائل مربوط به تاریخ داشته باشند . از نظر یانهای ایرانی خشایارشا یك پیغمبر بود در حالیکه اسکندر « گجسته » و ملعون شمرده میشود . از نظر یانهای یونانی هم درست برعکس . در صورتیکه ازنظر انسانهای روشن بین قرن بیستم ، تمام فاتحین جهان را باید با یك معیار سنجید، فکر تسلط بر ملل دیگر همیشه نا پسند بوده است و دفاع در مقابل مهاجم یك عمل شریف و نجیب . پس چهانگشایان هرگز در خور ستایش نیستند . خواه متعلق به قبیلهٔ ما بوده باشند وخواه قبایل دیگر .

باری، یان عربیست‌ها، یان ایرانیست‌ها و یان تورکیست‌ها و یانهای دیگر ازاین قبیل هرگز قادر نیستند . گرهی از کار ملل آسیائی بگشایند اینان سنگریزه هائی هستند بر مسیر گردونه تاریخ و

بقیه در صفحه ۷

«آقای یان» و احوالاتش

« هرگز نژاد باعث هیچ افتخار نیست.
این افتخار هاست نژاد آفریده‌اند.»
«مفتون»

● **دوران نژاد برتر، زبان برتر ، مذهب و مرام برتر و ... برای ابد سپری‌شده است .**

● **«یان» ها هرگز قادر نیستند گرهی ازکار ملل آسیایی بگشایند .**

نوای نشتر

و امروز وقت صبح جناب سردار از خوش اعتقادی که دارند بیدقی به اسم صاحب العصر عجل الله فرجه

ازها درافتادند. یکی مظفر قراچه‌داغی بود که ازجملهٔ سواران نامور قراچه داغ شمرده می‌شد، هشت نفر دیگر

پیوست ۲

«آقای پان» و احوالاتش[۱]

علیرضا نابدل

«هرگز نژاد باعث هیچ افتخار نیست.
این افتخار ماست نژاد آفریده‌اند».
مفتون

• دوران نژاد برتر، مذهب و مرام برتر و ... برای ابد سپری شده است.

• "پان"ها هرگز قادر نیستند گرهی از کار ملل آسیایی بگشایند.

اروپا بعد از گذشتن بیست سال هنوز نتوانسته است خاطرهٔ ننگین فاشیسم را از ذهن خود پاک کند و هنوز گاه و بی‌گاه نفرت خود را به صورت رمان‌ها، نمایش‌ها و فیلم‌ها نسبت به درنده‌خوترین برتری‌جویان تاریخ ابراز می‌دارد. با وجود این همه می‌دانند که امپریالیزم اروپایی دیگر هرگز نخواهد توانست عروسک‌های تازه‌ای از نوع هیتلر را به روی صحنه بیاورد. جوانان اروپایی دیگر هیچ‌گاه این ننگ را نخواهند پذیرفت. اما اگر تسلط مجدد فاشیسم بر اروپا رویایی بیش نباشد، هنوز در این طرف دنیا سوداگرانی هستند که خیلی مایل‌اند تخم نئوفاشیسم و پرو فاشیسم[۲] در ذهن نوجوانان پرشور و پر انرژی آسیا و آفریقا پراکنده شود. این جوان‌ها تا چشم باز می‌کنند، خود را اسیر محرومیت‌های فراوان می‌یابند و کمی که بزرگ‌تر می‌شوند، با حقایق تلخی آشنا[یی] می‌یابند مثلا درمورد عقب‌ماندگی، عدم رشد، استعمار و ....

۱. مهد آزادی آدینه (تبریز)، شماره ۱۲۷۸ ، ۳۱ تیرماه ۱۳۴۵ [شمسی] ص ۶ و ۷. مطابق متن اصلی و با املای جدید تجدید چاپ می‌شود. زیرنویس‌های این پیوست از متن اصلی آورده شده است.
۲. پرو: هواخواه.

و «آقای پان»[۳] در یک چنین گیر و داری نبوت خود را ظاهر می‌کند «هم میهن گرامی! «نیاخاک» ما روزی از دریای مشرق تا دریای مغرب ادامه داشته است و نیاکان ما برای تادیب اسرای ملل پست مغلوب تازیانه‌هایی از چرم کرگدن می‌ساخته‌اند. هم‌میهن گرامی! حالت چشمان و بینی تو نشان می‌دهد که صد در صد از نژاد پاک نیاکان هستی زیرا بینی تو عینا شبیه بینی بنیانگزار امپراتوری ماست. برخیز با ما هم‌داستان شو تا ملل پستی را که خو، زبان، و فرهنگ پلید خود را بر «نیاخاک» ما تحمیل کرده‌اند و جلوی رشد نژاد پاک ما را گرفته‌اند، و مسئول تمام بدبختی‌های ما هستند، از صفحه روزگار پاک کنیم.» ... زیرا بلاشک نوبتی هم باشد نوبت ماست که حق توحش بگیریم، استعمار کنیم و صاحب نژاد برتر، زبان برتر، مذهب و مرام برتر و پیشوای برتر باشیم: بدین ترتیب عقده‌های حقارت را که تا دیروز جنبه فردی داشت، می‌خواهند «ملی» کنند.

«آقای پان» همیشه قبل از هر چیز فکر «تجدید عهد باستان» را پیش می‌کشد. اما نه واقعیات تاریخی و جنبه‌های انسانی تاریخ را، بلکه داستان قلدری‌ها را، تسلط چماقداران قبیلهٔ خود را بر قبایل دیگر مطرح می‌کند. برای «آقای پان» وجود حافظ‌ها، ابن سیناها، پاستورها، ویکتورهوگوها و بتهون‌ها چیز مهمی نیست. فقط شاید برای اثبات «نبوغ ذاتی» قوم خود از چنین کسانی نام ببرد.همچنین از کشتارهای دسته‌جمعی و چپاولگری نسبت به ملل تحت اسارت و طبقات رنجدیده توسط امپراتوران قوم برتر (مثل کشتار هواداران مزدک) به عنوان « گوشمالی یاغیان» و «سرکوبی دشمنان» یاد می‌شود. امروز «پان‌های» آناطولی و همچنین یونان بر سر

۳. «پان» در لغت به معنی همه می‌باشد که در مورد اسم بعضی از مکتب‌های سیاسی-فلسفی به صورت پیشوند به کار رفته است. «پان اسلامیسم» هم از همین نوع اسامی است که مرحوم دهخدا در لغت‌نامه‌اش مقابل آن چنین نوشته: «عقیدهٔ اتحاد اسلامی که سیاست‌مداران اروپا سال‌های دراز با آن کلمهٔ بی‌مفهوم اروپا را ترسانیده و به نام رفع آن انواع ظلم‌ها و تعدی‌ها و تجاوزات غاصبانه را در مشرق مرتکب شدند.

خویشتن نقش دیو می‌کردند
پس ز بیمش غریو می‌کردند».

مساله قبرس فریاد آزادی و تساوی حقوق‌شان گوش فلک را کر می‌کند و هر کدام به فکر «آزاد کردن» برادران خود هستند. حال آنکه از نظر همین آقایان رفتاری که طی قرون و اعصار در امپراتوری‌های یونان و عثمانلی با ملل مغلوب و کوچک شده است، برحق و عادلانه بود. آری این مسائل مهم نیستند. مساله مهم مثلا برای «پان‌های ایرانی» این است که خشاریارشا در هجوم به یونان (که میلون‌ها نفر از قبایل وحشی و نیمه‌وحشی را علیه یونان تجهیز کرده بود) چند بار دریا را شلاق زد و جنس شلاق او به رسم آرین‌های اصیل از چرم کرگدن بوده است یا چرم گاو. همین طور برای «پان‌های رومی» این مطلب مهم است که بدانند روم در عهد کدام یک از امپراتوران خود ملل شرق و غرب را بهتر به زنجیر کشیده است.

و گرنه میراث حافظ‌ها و ابن سیناها، داوینچی ها و بتهون و تسوایک‌ها برای پان هرگز قابل بهره‌برداری نخواهد بود چون از غزلیات حافظ به هیچ وجه اندیشه برتری «آرین‌های ایرانی» برنمی‌آید و ابن سینا و ذکریای رازی چیزی برای منکوب ساختن ملل پست غیر ایرانی اختراع نکرده‌اند. استیفن تسوایک ملت خود را بسیار دوست می‌داشت و سال‌ها برای اعتلای مدنیت و فرهنگ این ملت کوشیده بود. اما معتقد نبود که ملت او خمیره‌ای برتر از سایر انسان‌ها داشته باشد و فاشیست‌های وطنش را مجاز نمی‌دانست که سایر ملت‌ها را اسیر کنند. تاثر او به حدی بود که با همسرش رفتند و در دیار غربت انتحار کردند.

شوونیست‌ها و پرو فاشیست‌ها ضد مذهب هم تشریف دارند. اما نه از جهت این که ماتریالیست باشند. خیر. بلکه ایده‌آلیست‌تر از پاپ هم هستند: علت مخالفت اینان با مذهب این است که اولا جاذبه عقاید مذهبی مانع از آن می‌شود که معتقدین به مذهب حرف‌های «آقای پان» را گوش کنند.

ثانیا آنچه مسیحیت یا اسلام طی قرون متمادی تعلیم داده است، به هیچ وجه با حرف‌های برتری‌جویان تنگ‌بین سازگار نیست و حرف‌های «آقای پان» در این مورد کاملا بازگشت به دوران کینه‌های قبیله‌ای و نوعی ارتجاع محسوب می‌شود. چرا که «پان‌های» این طرف کوه یک چیز می‌گویند و «پان‌های» آن طرف کوه چیز دیگر؛ هر کدام فریاد برتری ایل

خود را سر می‌دهند و بدین سان زمین گنجایش بیش از یک «پان» را ندارد و هرگز دو «پان» لااقل بر یک قاره نمی‌گنجند.

در صورتی که از نظر جهان‌بینی اسلام یا ناسیونالیست‌های مترقی قرن بیستم، ملل و قبایل درویش‌هایی هستند که بر عرصه خاک به خوبی می‌گنجند. زیرا هیچ یک را ادعای برتری نیست بلکه همگی می‌خواهند در شرایط مساوی و برابر، برادروار در کنار یکدیگر زندگی کنند. بدین سان شوونیست‌ها و پرو فاشیست‌ها هرگز قادر نیستند یک تئوری عمومی در مسائل مرتبط به تاریخ داشته باشند. از نظر پان‌های ایرانی خشایارشا یک پیغمبر بود در حالی که اسکندر «گجسته» و ملعون شمرده می‌شود. از نظر پان‌های یونانی هم درست برعکس. در صورتی که از نظر انسان‌های روشن‌بین قرن بیستم، تمام فاتحین جهان را باید با یک معیار سنجید. فکر تسلط بر ملل دیگر همیشه ناپسند بوده است و دفاع در مقابل مهاجم یک عمل شریف و نجیب. پس جهان‌گشایان هرگز در خور ستایش نیستند. خواه متعلق به قبیلهٔ ما بوده باشند و خواه قبایل دیگر.

باری، پان عربیست‌ها، پان ایرانیست‌ها و پان تورکیست‌ها و پان‌های دیگر از این قبیل هرگز قادر نیستند گرهی از کار ملل آسیایی بگشایند. اینان سنگریزه‌هایی هستند بر مسیر گردونه تاریخ و عروسک‌هایی هستند که خیمه‌شب بازان روزگار در بعضی شرایط مساعد روی صحنه می‌آورند. حال آن که تاریخ نه بر خیمه شب‌بازان ابقا خواهد کرد و نه بر عروسکهای‌شان. اما در ایران متاسفانه مساله تنها به «پان‌های رسمی» ختم نمی‌شود بلکه بقایای انواعی از شوونیسم و ناسیونالیسم افراطی مسخ شده، در بسیاری از شئون اجتماعی ما اثر گذاشته است به خصوص در فرهنگ این اثر، بارزتر است. در کتاب‌های رسمی ما به «عرب سوسمار خوار» اشاره می‌شود و در واقع باید گفت قسمتی از هم‌وطنان ما از سوسمار خوارانند! همین طور مطالب کتب درسی ما در مورد سایر ولایات هم اغلب براساس طرزفکرهای فوق الذکر است. این موضوع به دلقک‌های بی‌سوادی مثل ابراهیم صفایی نام امکان می‌دهد که بیایند و مثلا ستار خان را انکار کنند (به مقاله‌ای که آقای بیت‌الله جمالی در مهد آزادی در همین زمینه نوشته بودند مراجعه کنید).

علیرضا نابدل